

# جاماسپي

گزارش پارسیگ (پهلوی) یادگار جاماسپ / جاماسپ نامه

بزرگمهر لقمان



بر پایه‌ی گزارش رهام اشه



## دو نوشته بر جاماسپی

بزرگمهر لقمان

فرتور پوشینه: بزرگمهر لقمان، جاماسپی (گزارش پارسیگ (پهلوی) یادگار جاماسپ / جاماسپ نامه)، بر پایه‌ی گزارش رهام اشه، خردنامگ ۴، ۳۳۶ رویه، چاپ نخست، شوراآفرین، بهار ۱۳۹۹، شابک ۹۷۸-۹۶۲۲-۲۵۹-۰۰۲-۴، چاپ دوم، سده، تابستان ۱۴۰۱، شابک ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۶۸-۰۶۱-۰، چاپ سوم، شوراآفرین، زمستان ۱۴۰۱، نگاره و پیرنگ پوشینه: مزدا تاجبخش.



«جاماسپی» (یا «یادگارِ جاماسپ»)، یا «جاماسپ‌نامه» به دیروز و امروز و فردای ایران پردازد، و گذشته و کنون و آینده‌ی آریاییان را برنماید.

جاماسپی از خون گذشته تا به ما رسیده است، چه دانیم که شاه عباس به بهانه‌ی جاماسپ‌نامه دست‌نبرشتهایی پرشمار از اوستایی و پارسیگ نابود کرد. «منوچهر سیاوخش»، ۲۲ سال پس از کشتارِ شاه عباس، از بهر یافتن و نابود کردنِ جاماسپی، در نامه‌ای به «بُرزو کامدین» نوشته است: «در زمان ... شاه عباس، آن قدر آزار و جفا و زیان به دستورانِ ایران رسید که شرح آن به قلم و به زبان نمی‌توان کرد و کار به جایی رسید که دو نفر از میان کشته و ضایع شدند و از جهت طلبِ کتابهای دین چند و نسخه‌ی چند که از جاماسپ‌نامه بود گرفتند و باز طلب‌جویِ زیادی می‌کردند و نبود».

جاماسپی نمایانگرِ پاسخهای جاماسپِ بدخش به گشتاسپ‌شاه است و به ساختارِ کنونی‌اش به روزگارِ پس از ساسانیان بازگردد؛ هر چند پاره‌هایی از آن به روشنی از جاماسپی ساسانی رونویسی شده‌اند، و پاره‌هایی دگر نیز به زمانهایی بس کهن‌تر و شاید به بُنِ گفتارِ جاماسپ (همان که «پیشگویهای گشتاسپ (Χρήσεις Υστάσπου)» نیز برگرفته از آن بوده است) بازگردند، که گردآورنده یا گردآورندگانِ جاماسپی این پاره‌ها را با رخدادهای تازه‌ی برآمده از تازشِ تازیان سازگار کرده است یا کرده‌اند.

مُدی تا جایی که توانست نوشته‌های پارسیگ و پازند و پارسی گرد آورد و نامه‌ای کرد و به درستی «جاماسپی» خواند. مسینا که دست‌نبرشته مونیخ به دستش افتاد، کاری کرد به زبانِ ایتالیایی، و آن کار «یادگارِ جاماسپیگ» خواند، خوانشی نادرست. به زبانِ پارسی «یادگارِ جاماسپ» درست است، چه دست‌نبرشته‌ها گویند که این یادگار را که جاماسپیگ نام است. پس، به پارسی «جاماسپی» باید خواندن.

بونده‌ترین پژوهشی که بر جاماسپی انجام شده از آن رَهامِ اشه است. به سالِ ۱۳۸۲ یزدگری (۲۰۱۳ ترسایی)، او بر پایه‌ی هر آن دست‌نبرشته پارسیگ، پازند، پارسی پازند، پارسی و گجراتی که در دست‌اند، به همراه دست‌نبرشتهایی چند که خود برای نخستین‌بار یافته بود، ویرایشی سنجشگرانه از جاماسپی به دست داد: بخشهای پارسیگ جاماسپی را که ز دست رفته بودند بازسازی و همه‌ی جاماسپی را آوانویسی کرد و واژه‌هایی بسیار، واژه‌هایی که تا پیش از وی درست خوانده یا اندر یافته نشده بودند، برنمود و جاماسپی را به همراه پیشگفتار و پانوشتهایی روشنگرانه به انگلیسی گزارد. کار من نیز بر پایه‌ی کارِ اشه و به دنباله‌ی آن است. نیز بدین جای، برای نخستین‌بار، دو دست‌نبرشته پارسیگ و پارسی پازند از جاماسپی یافته‌ام که اندر این کار شناسانده، ازشان بهره برده‌ام.

جاماسپی دربردارنده‌ی این ۱۹ فرگرد است:

۱. سرآغاز

۲. بن‌بی‌کران

۳. آفریدگانِ نخستین در مینو و گیتی

۴. نخستین پهلوانان و شهیریاران و داد و رای ایشان

۵. شش سرزمینِ دیگر، مردمان و شهیریارانشان، دادها و آیینهاشان

۶. البرز و مردمانش

۷. کنگ‌دژ، وَرِ جَم‌گِرد، ایرانویج

۸. هندوان، چینستان، نازیان، ترکستان و بربرستان

۹. مردمانِ سیلان و آنان که در دریاها مانند

۱۰. سرزمینهای بَرچشمان، بَرگوشان، بَدستیان، کَوال‌پایان و سگ‌ساران

۱۱. سرزمینهای مَزَنَدران

۱۲. اندر آفرینشِ هرمزد مردمان را

۱۳. کُنْدایی و آگاهیِ جاماسپ، روانش پس از مرگ و راستگویی‌اش

۱۴. سوگِ گشتاسپ

۱۵. سالشماریِ شاهانِ ایرانیِ پس از گشتاسپ

۱۶. پیشگوییهای جاماسپ

۱۷. سختیها و رنجهای هزاره‌ی زردشت

۱۸. نشانه‌های آمدنِ اُشیدر

۱۹. هزاره‌های اُشیدر و اُشیدرماه و سوشیانس

افزون بر پیشگفتار و آوانویسی و گزارش و گردانشِ جاماسپی، در پیوستِ جاماسپی «درباره‌ی رستاخیز و تنِ پسین»، «جاماسپ‌نامه‌ی سرودین» و «واژه‌نامه‌ی بسامدیِ جاماسپی» هم آمده است.

## پیشگوییهای جاماسپ از نشانه‌های پایان هزاره‌ی زردشت

بزرگمهر لقمان

فرگرد ۱۶ جاماسپی را سزد «گفتارِ فرجام‌شناختی یا پیشگوییانه‌ی جاماسپ» خواندن. بدین جای جاماسپ در پاسخ گشتاسپ به واپسین سده‌ی هزاره‌ی زردشت پردازد، رویدادها را تا به پیدایی اُشیدر پیشگویی کند.

بندهایی چند از این فرگرد، برای آگاهی‌خواستاران، در زیر آمده است؛ آزد و گزارش را اندر «جاماسپی» توان یافتن:

بزرگمهر لقمان، جاماسپی (گزارشِ پارسیگِ (پهلوی) یادگارِ جاماسپ / جاماسپ‌نامه)، چاپ نخست، شوراآفرین، ۱۳۹۹، چاپ دوم، سده، ۱۴۰۱، چاپ سوم، شوراآفرین، ۱۴۰۱.

\*\*\*

... mardōm ō abārōnih ud drōv vardēnend, ud harv tis hān gōbend ud kunend ī az-išān xʷēštan sūdumanttar. u-šān vurravišn ī frārōn aziš appār baved. ud ped abēdādih ēn ērānšahr ō višōbišn ud bār ī grān rased. ud amar zarrēn ud asēmēn, ud vas-iz ganz ud xʷāstag hambār kunend, ud hamāg vinī ud apēdāg baved, ud vas-iz ganz ud xʷāstag ō dast ud pādixšāyih ī dušmenān rased. ud margih ī abēzamānag vas baved. ud hamāg ērānšahr ō dast ī avēšān dušmenān rased. ud anērān ud ērān gumēzihend ēdōn kū ērih az anērīh pēdāg nē baved, hān ī ērān abāz ō ērih ēstend.

... مردمان را به زور به ناراستی و دروغ گروانند. از هر چیز آن گویند و کنند که خویشتن را سودمندتر بُود. گروهش راست ازشان دور شود. از بی دادی (بی قانونی)، این ایرانشهر به آشوب و بارِ گران رسد. بی شمار [چیزهای] زرین و سیمین و نیز بسی گنج و دارایی انبار کنند و همه ناپدید و ناپیدا شود و نیز بس گنج و دارایی به دست و چیرگی دشمنان رسد. مرگ بی‌زمان (نابهنگام) بسیار شود. همه‌ی ایرانشهر به دست آن دشمنان رسد. انیران (ناآریایان) و ایران (آریایان) آمیخته شوند، چونان که ایری از انیری پیدا نَبُود، [و] ایران از ایری بازایستند.

\*\*\*

ud āzādān ud vazurgān ō zīndagih ī abēmizag rasend; u-šān margih ēdōn xʷaš sahed cōn pid ud mād vēnišn ī fraزند.

آزادگان و بزرگان به زندگی بی‌مزه رسند و ایشان را مرگ چونان خوش آید که پدر و مادر را دیدارِ فرزند.

\*\*\*

ud xʷardag ud apēdāg mardōm ō pēdāgih rased. ud zūr-gugāyih ud anast ud drōv frāx šaved. šab ēk abāg did nān ud may xʷarend, ud ped dōstih ravend; ud rōz ī didigar ped gyān ī ēk-didigar cārag sāzend ud vad handēšend.

مردمان خُرد و ناپیدا به پیدایی رسند. گواهی نادرست و ناراست و دروغ فراخ (فراوان) شود. شب با یکدیگر نان و می خورند و به دوستی روند و روز دیگر به جان یکدیگر چاره سازند و بد اندیشند.

\*\*\*

ud vas mardōm ō uzdehīgih ud bēgānih ud saxtīh rased. ud andarvāy āšuftag; ud sard vād ud garm vād vazed; ud bar ī urvarān kem bē baved; ud zamīg az bar bē šaved. ud būmcannag vasyār bē baved, ud vas avīrānih bē kuned. ud vārān abēhangām vāred; ud hān kē vāred abēsūd ud vad baved, ud abr abar asmān garded.

بسی مردمان به راندگی از میهن و بیگانگی و سختی رسند. هوا آشفته گردد و سردباد و گرمباد وزد. بر رُستنیها کمتر بشود و زمین از بر برود. زمین لرزه بسیار بئود و بس ویرانی بکند. باران بی‌هنگام بارد و آن که بارد بی‌سود و بد بئود و ابر [بی باریدن] بر آسمان گردد.

\*\*\*

dibīr az nibišt vad āyed. ud harv kas az guft ud gōbišn ud pašt ud peymān abāz ēstend. ud harv mardōm kē-š andak vehīh, ā-š zīndagīh abēmizagdar ud vattar baved. ud kadīzag ī bē kird xānag baved. asvār bē pēg, ud pēg asvār baved. bannagān ped ×brāh ī āzādān ravend, bē-šān āzādīh ped tan mehmān nē baved. ud mardōmān vēš ō afsōsgarīh ud abārōnkunišnīh vardend; ud mizag ī x<sup>v</sup>āstag nē dānend. u-šān mihr ud dōšārm ped dahīg mardōm. aburnāyān zūd pēr šavend. ud harv kas ī az vadkunišnīh ī x<sup>v</sup>ēš šād baved, ped abarmānd dārend. ud šahr šahr, deh deh, ud rōstāg rōstāg ēk abāg did kuxšīšn ud kārezār kunend, ud az didīgar tis ped appar stānend. ud sturg ud ruzd ud stahmag mard ped nēv dārend; ud frazānag ud vehdēn mardōm ped dēv dārend. ud kas-iz kas ped abāyist ī x<sup>v</sup>ēš ped kām(ag) nē rasend.

دبیر را از نبشتن بد آید. و هر کس از گفت و گفتار و پِشت<sup>عهد</sup> (لو پیمان بازایستد (دست کشد). هر مردمی که او را اندک بپی ( / خرد) است زندگی اش بی‌مزهرتر و بدتر بئود. کلبه‌ای که بساخت خانه بئود. سوار پیاده و پیاده سوار بئود. بندگان به نمود آزادگان روند، لیک آزادگی به تششان مهمان بئود. مردمان بیشتر به فسوسگری (ریشخندگری) و وارون‌کنشی (نادرست‌کرداری) گردند و مزه‌ی خواسته (دارایی) ندانند. مهر و دوستی‌شان به دهمی مردمان<sup>استضعاف</sup> (بئود). جوانان زود پیر شوند. هر کسی را که از بدکنشی خویش شاد بئود به برماند<sup>توارث</sup> (دارند). شهر شهر، ده ده و روستا روستا با یکدیگر ستیز و کارزار کنند و از دیگری چیزها به دزدی ستانند. مردم سترگ و آزمند و ستنبه را نیک انگارند و مردم فرزانه و بهدین را دیو پندارند. و هیچ کس بر پایه‌ی خواست خویش به کام نرسد.

\*\*\*

mardōm ī ped hān ī vad āvām zāyend, az āhan ud rōy ī saxt saxttar bavend, bē ham az xūn ud gōšt bavend enyā az sang saxttar bavend. ud afsōs ud riyahrīh peyrāyag baved. ud harv kas ō bēgānagīh ī nāf ud x<sup>v</sup>ēšīh ī ahrmen ī durvand rasend. ud mihrōdruzīh vināh ī andar hān āvām kunend tēz ud zūd dast-pesox rasend cōn āb tazišn ō drayā.

مردمانی که بدان روزگار بد زاده شوند، از آهن و روی سخت‌تر بئود؛ اگر هم از خون و گوشت بئود سخت‌تر از سنگ بئود. فسوس و ریشخند پیرایه (زیور) بئود. هر کس به بیگانگی خانواده و خویشی اهریمن دروند رسد. گناه پیمان‌شکنی که اندر آن زمانه کنند، تیز و زود پاسخ رسد، چونان تازش آب به دریا.

\*\*\*

ud ātašān ī ērān šahr ō hanzābišn ud afsārišn rasend. ud xīr ud x<sup>v</sup>āstag ō dast ī anērān ud durvandān rased, ud hamāg agdēn bē bavend. ud x<sup>v</sup>āstag vas gird kunend, u-š bar nē x<sup>v</sup>arend, ud hamāg ō dast ī vattarān ud abēsūdān rased. ud harv kas kird ud kunišn ī ōy ī did nē

pessannend. ud saxtīh ud anāgīh ī-šān az avēšān abar rased rāy zīndagīh ped abēmizag ud margīh ped pānagīh dārend.

آتشهای ایرانشهر به انجامش (پایان) و آفسارش (سردی) رسند. دارایی و خواسته به دست انیران و دُروندان رسد و همه بددین بشوند. خواسته‌ی بسیار گرد کنند و برش (میوه‌اش) را نخورند و همه به دست بدکاران و بی‌سودان رسد. هر کس کرده و کنش دیگری را نپسندد. و از بهر سختی و بدی که بر ایشان از آنان [که بددینی را گسترده‌اند] رسد، زندگی را بی‌مزه و مرگ را پناهی انگارند.

\*\*\*

ud andar hān ī vattar āvām mihr ud āzarm nē baved. u-šān meh az keh, ud keh az meh nē pēdāg. u-šān hampuštīh nē baved.

اندر آن روزگار بد، مهر و آزرم نَبُود. ایشان را مهتر از کهتر و کهتر از مهتر پیدا نَبُود. هم‌پشتی‌شان نَبُود.

◀️

از بزرگمهر لقمان بابت اجازه‌ی بازنشر این نوشته‌ها سپاسگزاریم.

این دو پاره بیشتر در این وب‌گاه و این نشانی‌ها منتشر شده‌اند؛

<https://www.loghman.org/1029-2/>

<https://www.loghman.org/1027-1/>



fold-era.com